



ریاضی دان خداپرست!

... در کالسه اختصاصی خود نشسته بود و از روی پل نویی عبور میکرد ، او در اثر سرخوردگی از خرافات کلیسا و جنایات شرم آور «محکمه تفتیش عقائد» هیچگاه فرصت آنرا پیدا نکرد که درباره خدای جهان آفرین بیندیشد و شعاع فکرش بالاتراز قوانین طبیعی پرتو افکند . اکنون هم که باوقار و سنگینی ویژه دانشمندان و اهل خرد در کالسه نشسته و بسوی هدف خود پیش میرود ، هدفی جز بالا بردن سطح معلومات خویش و کشف تازه ای از رموز و اسرار قوانین جهان خلقت ندارد ، او در فیزیک و ریاضیات تحول تازه ای بوجود آورده و اندیشه ای جز توسعه همین تحول در پندارش نبود ...

در افکار خود فرو رفته بود و واسپهای درشکه را هدایت میکرد و پیش میرفت اما همینکه اسپها بطرف معبر خطرناکی تاخت برداشتنند ، رشته افکارش از هم گسست و با تغییر مسیر کالسه که نزدیک بود او را بقعر دره خطرناکی واژگون کند ؛ مسیر زندگانش عوض شد . . .

* * *

وی مردی نابغه و صاحب قریحه ای بیمانند و در ردیف «دکارت» و «فرما» یکی از بزرگترین ریاضی دانان نیمه اول قرن هفدهم میلادی بشمار میرفت .
«زیلپورت» خواهر بزرگش درباره او چنین مینویسد :

« ... برادرم در ۱۹ ژوئن ۱۶۲۳ در «کلرمون فران» بدنیا آمد و همینکه زبان باز کرد ؛ باحاضر جوابهای بموقع و بویژه با پرسشهایی که راجع بطبیعت اشیاء میکرد ؛ همه را بشگفتی می انداخت و علائمی از ذوق و قریحه سرشار خود بدست داد و بهمان اندازه که رشد میکرد بر قدرت تعقلش افزوده میگشت ... »

دوازده سال از سن « بلز پاسکال Blaise pascal » میگذشت که از صدای

بر خوردگارد و بشقاب چینی مشغول تهیه کتابی درباره مبحث صوت شد ! و علی رغم کوششهای پدرش «آتین پاسکال» که میخواست بجای مطالعات علمی راه جهان ادب را پیش گیرد ، به پیروزیهای ارزنده و محیر العقولی نائل آمد ، روزی که پدر بدون اطلاع قبلی وارد اتاق فرزند دوازده ساله اش شد ، دید که بر زمین نشسته و باقطعه ای ذغال شکلی را رسم کرده و بتفکر مشغول است ؛ پدر با تعجب از وی سؤال کرد :

چه میکنی ؟

جواب داد میخواهم ثابت کنم : « مجموع زوایای داخلی هر مثلث مساوی با دوزاویه قائمه است » ! !

« آتین پاسکال » در ضمن پرسشهایی که از او کرد در یافت که فرزندش بدون آنکه هرگز کتاب هندسه ای دیده باشد بسیاری از احکام دومی و دو قضیه اولیه اقلیدس ، را خود بخود حل کرده است پاسکال در سن شانزده سالگی قرار گرفته بود که کتابی در باره « مقاطع مخروطات » نوشت که موجب شگفتی ریاضی دانانی که با پدرش آمیزش داشتند گردید و در سن هیجده سالگی یعنی در سال ۱۶۴۱ برای تخفیف زحمت پدرش که بسمت ریاست دارائی شهر « دوآن » انتخاب شده بود ، ماشین حساب را اختراع کرد . (۱)

بعد از مرگ پدرش مدت سه سال در برابر تحولات و حوادث زیادی که در زندگانی او و خواهرانش پدیدار گشت ؛ قرار گرفت اما بعد از این مدت آرامش نسبی یافت و در سال ۱۶۵۴ فعالیتهای علمی خود را از سر گرفت و دو رساله بنام « تعادل مایعات » و « ترکیبات عددی » را منتشر کرد و باب مکاتبات پرشوری را با « فرما » درباره قضیه احتمالات بازنمود و در انجام درسی و یک سالگی همراه با « فرما » حساب احتمالات را بوجود آورد . . .

* * *

. . . پاسکال در آن روز چه فکر میکرد ؟! مگر محاسبه سرعت حرکت و قوانین سقوط ؛ هلاکت او را بطور حتم بیان نمیداشت ؟ پس چه شد در آن حادثه با توجه به سرعت و انحراف مسیر اسبها ، پاسکال نجات یافت ؟

علم در این باره چه میگوید ؟ مگر ممکن است محاسبه نسبت حرکت و قانون سقوط هلاکت حتمی را اعلام کند اما در خارج نجات حتمی ، آیا میتوان همه حوادث جهان را با چشم ظاهر و در چهار چوبه قوانین طبیعی توجیه کرد ؟ . . .

(۱) این ماشین هنوز در کنسرواتوار صنایع و مشاغل محفوظ است .

هرچه بود پاسکال در آن حادثه خطرناک جان سالم بدر برد و بدون درنگ فکرش از دایره مادیات بیرون رفت و بعد از یک عمر غور و بررسی در قوانین طبیعی در سطحی بس عالیتر قرار گرفت . او متوجه جان جهان آفرینش گشت و بخدای آفریننده فکر ت ایمان آورد و ندای حق در مغز پخته او طنین انداز شد و نور حق در دل و جانش تابید و روح و روانش را در گون ساخت .

نور حق بس گران و سنگین است و روحی پاک و جانی تابناک میخواهد

تا این بار سنگین را تحمل کند و پاسکال خردمند واجد چنین روحی بود .

* * *

پاسکال پس از این حادثه تمام کارهای علمی خود را ترک کرد و در مذهب « پروایل » معتقد شده و بخدا پناه برد . و یکسره وقت خود را صرف نوشتن یک کتاب مذهبی نمود و هدف او از نگارش این کتاب آن بود که منکرین خدا را بتغییر عقیده وادارد ، خانه سابق و روابط دیرین خود را ترک کرد و مستخدمینش را جواب گفت و بخدمت بیچارگان پرداخت ، طولی نکشید که مرد دانشمند طبیعی مبدل به یک شخصیت مذهبی شد و ریاضی دان دقیق جای خود را به خدا پرست پر شور و سر مست داد ؛ او از این پس به سازمان هستی بایک دید وسیع و عمق و سیعتر با پاره کردن پرده های تیره و ضخیم ماده ، می نگریست و بارها می گفت : « بشر در طبیعت چیست؟ علمی در مقابل بی نهایت - بینهایتی در مقابل عدم ! . . . مرکز است در میان علم و وجود » .

وی پس از تغییر مرام علمی رادر خورا احترام میدانست که ایمان او را تقویت کند قریحه عجیبی برای هدایت و ارشاد دیگران داشت و غالباً اشخاص بزرگ و سرشناس را بسوی خدا پرستی دعوت میکرد و کسانی که در موضوعات مذهبی دچار تردید بودند و برای مشورت نزد او میآمدند همیشه راضی و خوشنود بر میگشتند .

در سال ۱۶۴۱ «ژاکلین» خواهر پاسکال که او هم در سلك برادرش درآمده بود در ۳۶ سالگی درگذشت و وقتی او خبر مرگ خواهرش را شنید با سادگی گفت : «خدا قسمت کند ماهم باین خوبی بهمیریم» وضع مزاجی پاسکال رو بوخامت گرائید و بی آنکه آنی او را آسوده گذارد ، به مهربانی او نسبت بقرا روز افزون گشت .

سه ماه پیش از مرگش هنگامیکه از نماز بر میگشت دختر کی را دید که از او کمکی میخواست این دختر پدر خود را از دست داده و مادرش به نوانخانه رفته بود ، پاسکال او را بدست کشیدی سپرد و دزد گش را تا مین کرد . . .

خانواده بینوایی را بخانه خود پذیرفت و اطاق گرم و مناسبی را در اختیار آنها گذاشت ، یکی

از افراد این خانواده بمرض آبله مبتلا گشت . پاسکال بجای اینکه مریض را به بیمارستان روانه کند . ترجیح داد که خود خانه را ترک گوید و در خانه خواهرش سکونت نماید .

در بیماری که از دنیا رفت از پزشکان خواهش کرد فقیر بیماری را باطاقش بیاورند تا همانطور که خودش را درمان میکنند در مداوای او نیز مراقبت نمایند و سپس دستور داد خود شرا به بیمارستان علاج ناپذیران بفرستند تا در میان فقرا جان بسپارد . . . !

« اندره گرسون » درباره پاسکال اینطور اظهار نظر میکند :

« درسی ونه سالگی ؛ یک ریاضی دان نابغه ، یک فیزیک دان بی نظیر ؛ یک منطقی طراز اول یک فیلسوف معتدل و معتقدترین مردم بخدا ؛ در تاریخ جهان و اندیشه سر نوشت بیهمتا است ؛ » .

پاسکال در سال ۱۶۶۲ رخت از این جهان بر بست و نام پرافتخارش برای ابد بعنوان

« ریاضی دان خدا پرست » ! در تاریخ مردان بزرگ ثبت شد (۱)

(۱) تاریخ علوم - لغت لاروس - فلاسفه بزرگ - سیر حکمت در اروپا - ارتباط

انسان - جهان .

حفظ زبان

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام میفرماید :

« زبان ، مرکبی است سرکش ، بخدا قسم تقوای هیچ فردی

بدون حفظ زبان نتیجه بخش نخواهد بود .

زبان مؤمن در پشت دل او واقع شده است (نخست فکر میکند

سپس حرف میزند) ولی دل منافق در پشت زبان وی قرار گرفته

است .

رسول اکرم (ص) فرمودند: ایمان هیچ فردی بدون استقامت

دل حاصل نمیشود و استقامت دل بدون استقامت زبان بوجود

(نقل از نهج البلاغه خطبه ۱۷۵)

نمی آید .